

علی‌سیری

جنسیت و امور جنسی یکی از مسائل مهم و مورد بحث، روانشناسان، روانکاوان، مربیان جرم‌شناسان و دیگر صاحب‌نظران در باره مسائل انسانی است. نظرات در باره رشد دادن، تعدیل و احیانا "سرکوب کردن آن بسیار و کاملاً متبااین است.

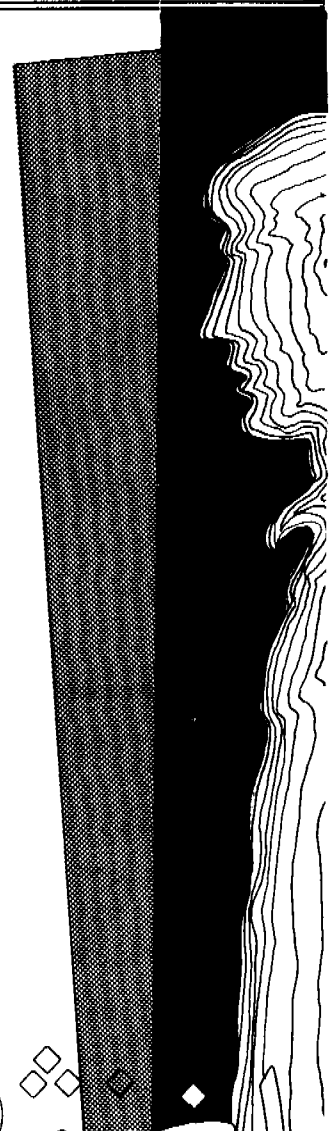
طرفداران مکتب تحلیل روحی و روانکاوانی چون فروید راجع به قدرت آن غلو کرده و مقام آن را در بین دیگر غرائز و انگیزه‌ها اول دانسته‌اند در حالیکه گروهی دیگر از روانکاوان، بخصوص روانشناسان اجتماعی معتقدند که آن از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار نیست، بعلت ارضای دیررس و فاصله‌دارش بنظر فوق‌العاده میرسد. مسأله جنس و جنسیت میتواند از عالیترین نمودارهای ذوقی و هنری بشر باشد و موجبات رشد و اعتلای آدمی را فراهم آورد و یا برعکس پلیدترین زمینه را برای سقوط و انحطاط انسانی فراهم آورد. مسأله لغزشهای جنسی از مسائل نفرت‌انگیز و ممنوع جامعه‌هاست و حل مسائل آن از مباحث غامض روانشناسی و حتی برای عده‌ای دارای صورت معماست.

دیدگاهها در باره اعمال غریزه

اصل وجود غریزه جای انکار نیست، و اینکه این غریزه در مراحل مختلفی از حیات تجلیاتی دارد و تمبایاتی را موجب میشود باز هم در باره آن جای بحث و سخنی نیست. اما اینکه در طریقه اعمالش چه منشی و شیوه‌ای اتخاذ شود نظرات مختلف و کلا "در سه دسته قابل بررسی است:

غریزه‌های جنسی

کودکانه‌نوجوانان



۱- نظری که در باره منع و کنترل کامل آن سخن دارد و اصولاً " امر جنسی را امری پلید و زشت می‌شمارد و قدوسیت انسان را در سایه ترک غریزه میدانند. توصیه این است که حتی طالبان پاکی و نیکی تن به ازدواج ندهند و برای همیشه مجرد و عذب بمانند.

۲- نظری که قائل بتعدیل غریزه و جلوگیری از بردادن آن است و معتقد است که آزادیها در این رابطه باید مشروط و مقید باشند و اسلام طرفدار این طرز فکر است.

۳- و بالاخره نظر سومی که قائل به آزادی بی-بند و بار آن است و میگوید آدمی هرگونه ای که خواست آن را اعمال کند از آن بابت که نیاز جنسی همانند نیاز دفع فضولات است. زمان و قید و بندی را نمیپذیرد.

دلایل طرفداران آزادی مطلق :

آنها معتقدند که منع افراد، بویژه کودکان از اعمال بی بند و بار غریزه سبب میشود که آدمی از رشد کامل شخصیت محروم بماند. همچنین شیگویند عدم وجود روابط در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی سبب خواهد شد که آنها در ایفای نقش همسری کوتاه بیایند. پسر در آینده نتواند شوهری کند و دختر نتواند همسری نماید!!

کودکان ذاتاً " خواستار روابط جنسی با والدین خویشند!! دختر رقیب مادر در برابر پدر است و پسر رقیب پدر در قبال مادر!! برای جبران عقده ادیب یا الکترا، یا اختگی ضروری است روابط آزاد باشد و ...

دستکاری فرزندان با خود، روابط ناباب با

خود و دیگران عیبی ندارد .

کودک اجازه دارد با آلت تناسلی خود بازی کند، هم چنانکه با مدفوع خود بازی میکند. حتی جلوی بازی با مدفوع را نباید گرفت. و برای اینکه بچه از مدفوع بدش نیاید و به آن راغب باشد لازم است مقداری شن و گل و رنگ قهوه ای را با آب خمیر کرده (به شکل مدفوع در آورده) و در اختیارش بگذارید تا با آن بازی کند و انس گیرد (دکتر حبیب جینوت کتاب روابط والدین و فرزندان ص ۱۸۱)

آری، این است اندیشه جنسی در دنیای غرب و تأسف در این است که دانشمندان وطنی شاگردان همان اساتید همان مزخرفات را بلغور کرده و تحویل مردم مسلمان کشور خود میدهند.

اصرار به آموزش جنسی

آنها هم چنان معتقدند که ضروری است آموزش جنسی در مدارس و کلاسها و حتی در خانواده صورت گیرد. پدر و مادر و دختر و پسر با هم به حمام بروند و لخت شوند و اگر کودک از اعضای بدن سؤالاتی داشت با کمال مهربانی به آنها بگویند. و البته یاد آور شوند که فعلاً لازم نیست تو روابط جنسی داشته باشی!! بگذار برای بعد!! و کودک هم حتماً قبول خواهد کرد!!

آری، ما بسیاری از نویسندگان غربی و شاگردان شرقی شان را میشناسیم که در کمال خیرخواهی برای کودکان دل میسوزانند که چرا باید

عین خواسته آنهاست .

حاصل این اندیشه

بررسی های روز نشان میدهند در هر جا که این اندیشه و تصور گسترش یافت لغزشهای جنسی و انحرافات و در نتیجه درجه تزلزل خانواده و فرار از مسئولیت مشترک به اوج رسید ما امروز با دنیائی مواجهیم که آلودگی جنسی آن کودکان خردسال ما راهم گرفته و به گفته ماکارنکو تنها دختری ۱۴ ساله در شوروی بیش از ۴۳ مرد را به بیماری جنسی مبتلا کرده است . نامل و دقت در سرگذشت اقوام و ملل نشان میدهد که انحراف جنسی و از آن مهمتر بیماریهای مقاربتی بسی شایعتر از آن است که حدس زده میشود و با همه تلاشی که در ریشهکن کردن آن بعمل میاید باز هم هنوز جای بحث وجود دارد .

لغزش جنسی در جوامع غربی به جائی رسیده است که در یک نمونه گیری آماری حدود یکسوم کودکان کمتر از دهسال آلودگی جنسی داشتهاند و حتی نیمی از این عده با جنس مخالف رابطه داشته اند در حالیکه لغزشها اغلب دور از چشم پلیس است .

طرز فکر ما*

طرز فکر و موضع ما در رابطه با جنس هم از لحاظ شرع و هم از لحاظ عرف کاملاً متفاوت با اندیشه غرب است . ما وجود شرم و آزرَم را در زمینه جنسی اصلی میدانیم با آزادی بی-بند و بار در زمینه جنس کاملاً مخالفیم و

بخشی از اعضای بدن آنها برای شان ناشناخته و وظائف آنها نامعلوم باشد؟! حتی والدین را سرزنش میکنند که چرا این مسائل را به کودک نمی آموزند؟ و چرا به اطفال معصوم!! در این زمینه آموزش نمیدهند؟ گمان شان این است که این کودکان بعداً که ازدواج کردند در حجله دچار حیرت و سرگردانی خواهند شد و کلی زندگی شان بر فنا است!!

تصور و اندیشه آنها

آری، اینها گمان دارند که زندگی یعنی جنس و دیگر هیچ . غریزه باید ارضا شود، بهر صورت و گونه ای که باشد عیبی ندارد . قائل به وجود شرم جنسی نیستند و با اینکه اسم آنرا نمیآورند در عمل به کمونیسم جنسی معتقدند و بنظر ما اغلب اینان بیمارند، آلوده و فاسدند خود دچار هرزگی و عقده‌اند و یا لاقل دوستی خاله خرسه دارند و دنیای کودکان را از هم اکنون تیره میخوانند . حتی برخی از آنها نوشته اند برای اینکه شرم جنسی از بین برود به آنها الکل بنوشانید تا بر موانع جنسی پیروز شوند!!

برخی از اینان که خود را از خدا هم ملاتر میدانند (البته بشرطی که خدا را قبول داشته باشند) پیشنهاد میکنند که مدارس در تمام مراحل تحصیلی مختلط باشد تا کودکان و نوجوانان عملاً با هم انس بگیرند و راه و روش زندگی مشترک را بیاموزند . از هرج و مرج جنسی باکی ندارند و اگر در این آزادی خانواده

— ثالثاً "عواملی که در سر راه فرزندان و عامل لغزش آنهاست بشناسند و برای سلامت و حفظ عفت نسل خردسال بکوشند .

ما در این راه سعی کرده‌ایم تا حدود امکان راه‌حلهائی عرضه و ارائه کنیم و با ضوابط و اصول علمی بحث خود را هماهنگ سازیم . البته میدانید که غربیان در کتب خود راه حلی برای رفع این خطرات و لغزشها ارائه نداده‌اند از آن بابت که روابط آزاد جنسی و آنچه که ما لغزش بحساب می‌آوریم آنها لغزش نمی‌دانند . منابع ما در این بررسی همان کتب غربیان است . اما در آنچه که مربوط به موضعگیری ، ارائه راه حل ، رفع دشواری‌ها و معایب است سعی کرده‌ایم از منابع اسلامی و یا از کتبی که اندیشه صاحبان‌شان به طرز فکر اسلام در این رابطه است مدد بگیریم .

در نگارش و ارائه تحقیق

ما نیکو میدانیم که عرضه و ارائه مباحثی در این زمینه ، با رعایت جنبه‌های اسلامی ، آنهم برای نخستین بار که به زبان علمی روز عرضه میشود کاری آسان و بی دغدغه نیست . ولی در عین حال با اتکال به الطاف و عنایت خداوند و با مددگیری از ارواح طیبه حضرات معصومان که چشم به راه عملکرد نسل مؤمن و پرچمدار اسلامند سعی خواهیم کرد که با بدآموزیها در ضمن نگارش به انحراف دامن نزنم و خفنگانی که این اثر را مطالعه میکنند بی‌جهت بیدار نسازم و البته در این راه دعا کردم و از خدا مدد خواستم .

خلاف فریود از پیشرفت کودک در زمینه جنسی استقبال نمیکنیم ، ماسعی داریم حقایق مربوط به غریزه جنسی را بموقع وارد زندگی آدمی کنیم و خفته را بموقع بیدار نسازیم ، برای اعمال غریزه ضوابط شرعی و شرط سنی و بلوغ عقلی قائلیم ، میخواهیم که تمنیات جنسی در قالب زناشوئی مشروع در آید و نیکو مهار شود . ما هم قائلیم که تربیت جنسی باید باشد ولی غرض ما از تربیت پرورش و تعدیل و جهت دهی است نه بردادن و اوج دادن . غریزه جنسی را مهم میدانیم ولی نه بگونه‌ای که همه مسائل و امور از ذوقیات و هنر و اخلاق و مذهب و ادبیات و فلسفه را در گرو آن بدانیم . ما هم بحث در باره آن را ضروری میدانیم ولی حاضر نیستیم خلاف عفت عمومی طرح شود . طرح بیمورد و بیموقع آن ، عدم کنترل مسائل و مباحث آن را در باره کودکان عامل بدبختی طفل به حساب می‌آوریم .

کار ما در این بررسی

کاری که ما در این سری از بحثها انجام داده ایم بررسی کوتاه و گذرائی است بر مسائل جنسی کودکان و نوجوانان که مبتلا به بسیاری از خانواده‌ها و اولیای مدارس است . غرض و مقصد ما در این بررسی اینست که :

— اولاً "چهره قابل فهمی از صور مختلفه لغزشهای جنسی در زندگی کودک و نوجوان ارائه شود .

— ثانیاً "برای پدران و مادران هشدار باشد که بتوانند از انحرافات فرزندان خود سر در آورند و به موقع از لغزش‌شان جلوگیری باشند .

دارالحدیقه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تأسیس از تأسیس مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هجری قمری، لفظ مدرسه به‌امکانی که طلاب علوم دینی در آن‌ها به تحصیل اشتغال داشتند اطلاق می‌شد و عبارت بود از حیاطی بزرگ با ساختمان‌هایی یک‌پارچه که اکثراً نیز ضمیمه‌ای یکی از مساجد بود و چندایوان داشت که محل برگزاری جلسات درس و بحث محسوب می‌شد و نیز حجراتی که طلاب در آن‌ها سکونت داشتند و معلمین چنین مدارس را نیز "مدرس" نامیده‌می‌شدند و صرف و نحو فارسی و عربی، فقه، اصول، بیان، معانی، حکمت و شرعیات جز و مسابلی بود که تدریس می‌شد. برای

تأسیس
فخستین مدارس
جدید در ایران

دانش آموختگان اینگونه مدارس، انتهای تحصیلات زمانی بود که "مدرس" کمال معلومات ایشان را تصدیق می کرد و مجتهد یافقیه وقت به تدقیق و تعمیق و آزمایش آنان می پرداخت و ورقه ای اجتهاد به آنان می داد و از جانب خود در مسایل شرعی، دادن حکم و فرمان، قبول الهی نظیر خمس و زکات و سهم امام و رد مظالم ... به آنان وکالت می داد.

زیر بنای آموزش طلاب

طلاب اینگونه مدارس، معمولا فارغ التحصیلان مکتب خانه ها بودند و در اماکنی که به "مکتبخانه" شهرت داشت هر کودکی در صورت تمایل خانواده اش می توانست به تحصیل بپردازد اینگونه مکتب خانه ها به دودسته عمومی و خصوصی تقسیم میشد و هر یک از آنها نیز وضعیت، شیوهی تدریس و شهرپهی خاصی داشت. دسته اول مکتب خانه ها مختص فرزندان اعیان و اشراف و رجال کشوری و لشکری بود که ماهیانه ده قران هم شهریه میگرفتند و دسته دوم مکتب خانه های عمومی بود که تقریبا "فرزندان تمام خانواده ها حق تحصیل در آنها را داشتند و به نسبت معروفیت و شهرتشان از ماهی پنج قران تا دو قران شهریه دریافت میداشتند و مکتبدارها که معمولا "آخوند یا ملای محله نیز بودند بعد از آموختن الفبا و مختصری عمه جزء به کودکان آنان را برای خوشنویسی تعلیم میدادند و در سالهای بعد ابتدا جامع المقدمات را که خود شامل چندین کتاب بود و نیز شرح سیوطی، الفیه، شرح نظام شرح حامی (در صرف و نحو) حاشیهی ملا عبدالله، شرح شمسیه (در منطق) و بالاخره گلستان و بوستان سعدی، ناسخ التواریخ و خمسهی نظامی

را تدریس میکردند و افزون بر اینهمه، مکتبدار خود را ملزم میدانست شاگردان و محصلان را با معارف دینی و مذهبی نیز آشنا سازد و به همین جهت همه روزه مسائل دینی از اصول و فروع - دین گرفته تا طهارت، نجاست، وضو، نماز، مقدمات و... را با دانش آموزان در میان می گذاشت و هر روز عصر و بعد از اتمام درس آنان را تشویق به وضو گرفتن و اقامه نماز به طور اجماع میکرد.

مکتب خانه معمولا "بخشی از خانهی مکتبدار بود که در بیشتر موارد زیرزمینی نیز داشت که معلم مکتب خانه برای تنبیه کودکان تنبل و بازیگوش از آن استفاده میکرد و کودکانی را که حاضر نمیشدند در شان را کامل حفظ کنند یا بی نظم بودند و مرتکب کارهای خلاف ادب و اخلاق میشدند به نسبت شدت جرمشان مدتی در این زیرزمین که در عرف مکتبداری و نیز نزد دانش آموزان و اولیایشان به "سیاهچال" شهرت داشت حبس می کرد.

اثاثیهی اتاق مکتب یا در واقع همان کلاس درس از یک دست نمد بایک میانفرش قالی و گاهی حصیر و بوریا تجاوز نمیکرد و در بالای اتاق جایی برای نشستن ملا وجود داشت که مفروش با یک تخته پوست یا پتو بود و میز کوچکی نیز در جلوی ملا قرار میگرفت و جز این، بنا به روایت "جعفر شهری" که خود از آموزش دیدگان مکتب خانه های قدیم است: پهلوی دست مکتبدار همیشه دو ترکه وجود داشت. یکی کوتاه برای بچه هایی که پای میز بودند و دیگری بلند که برای تنبیه بچه های دور از دسترس به کار میرفت و چوب و فلک و کتک جزء لاینفک تعلیم و تربیت بود که در هیچ صورتی تعدیل و تعطیل

نمیشد و معمولاً " وقتی دانش آموز تنبلی میکرد و درس و مشقش را به موقع انجام نمیداد او را روی زمین خوابانده و پایش را در تسمه‌ی فلک قرار داده و بعد از آنکه دو نفر دیگر از شاگردان

وقت قرآن زیر گوش، وقت فوائد بامیه صبحها ریگ زیر گوش ظهر به بعد ترکه و چک بامیه چار و توسری شش، کف دستی پانزده پشت ناخن ده و چک سه، کف پائی چلویک



* اینجا مکتب خانه است و دارند یک کودک

مکتب خانه دو طرف چوب فلک را نگاه میداشتند مکتبدار شروع به زدن ضربه های چوب بر کف پای دانش آموز خاطی میکرد و تنبیهات دیگری نظیر حبس در سیاهچال، یک پائی ایستادن زیر آفتاب، کلاه کاغذی بر سر گذاشتن، شن زیر لاله‌ی گوش گذاشتن، زدن پس گردنی و ... هم اعمال میشد و به همین جهت اشعاری نیز بر زبان دانش آموزان جاری بود که نمونه هائی از آنها نیز ثبت و ضبط شده و یکی از آنها چنین است :

وقت مکتب کف دستی ، کف پائی و فلک
سهم بچه توسری ، چوب انار ، فحش و کتک

باز یگوش را بحکم مکتبدار چوب و فلک می کنند.

نخستین مدرسه جدید

اولین مدرسه ای که به سبک اروپائی در تهران تاسیس گردید مدرسه‌ی دارالفنون بود که در سال ۱۲۶۸ هجری قمری (۱۸۵۱ میلادی) گشایش یافت .

این مدرسه که در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه به همت صدر اعظم لایق میرزا تقی خان امیرکبیر و بمنظور وارد کردن علوم و فنون اروپائی به ایران دائر شد قسمتی از ارک سلطنتی بود که ساختمان آن در سال ۱۲۶۶ آغاز و در سال

را به مخارج آن تخصیص داد و سالی یکی دوبار نیز شخصا آن را مورد بازدید قرار می داد و سر جلسات امتحان حاضر می شد و کسانی را که از عهده‌ی امتحانات برمی آمدند به حضور می پذیرفت و مورد تشویق و تقدیر قرار می داد و جوایزی برای آنان تعیین می کرد . شاگردان هر رشته دارای لباس متحدالشکل بودند و ناهار را در مدرسه و به هزینه‌ی دولت صرف می کردند و در چند سال اول کمک هزینه‌ی نیز به آنان پرداخت می شد و علاوه بر معلمینی که از اتریش دعوت شده بودند ، عده‌ی از مستخدمین خارجی سفارتخانه‌ها و نیز تعدادی از فضلا و دانشمندان ایرانی در آنجا تدریس می کردند تا اینکه به سبب دخالت و اعتراض وزیر مختار انگلستان ، دولت ناچار گردید معلمینی از سایر کشورها نیز استخدام کند . هم چنین در این مدرسه گروهی از ایرانیان تحصیل کرده‌ی کشورهای خارجی به عنوان مترجم کادر آموزشی اشتغال به کار داشتند .

تدریجاً بر تعداد رشته‌هایی که در دارالفنون تدریس میگردید افزوده شد تا اینکه سرانجام شعبه‌های طب و جراحی از آن جدا شد و به صورت مدرسه‌ی مستقلی بانام " مدرسه‌ی عالی طب " به ادامه‌ی کار پرداخت و قسمت‌های نظامی نیز از آن منفک گردید و با تجدید سازمانی که در آن به عمل آمد از حالت دانشگاه بودن خارج و شکل مدرسه‌ی متوسطه را به خود گرفت .

این مدرسه که در واقع آن را می توان اولین دانشگاه ایران نیز محسوب داشت دوازده دوره‌ی دانشگاهی را پشت سر گذاشت و مجموعاً یک هزار و یکصد دانشجو از آن فارغ التحصیل شدند که بسیاری از آنان به مقام‌های بالای سیاسی نیز رسیدند .

۱۲۶۷ تقریباً " به اتمام رسید . طرح این بنا را میرزا رضای مهندس باشی ریخت و معمار آن محمد تقی خان معمار باشی (رئیس اداره‌ی بنائی دیوان عالی) بود . ضمناً " جان داوود ، مترجم اول دولت برای استخدام معلم به دربار امپراطور اتریش اعزام گردید و با هیئتی مرکب از هفت نفر معلم برای رشته‌های پیاده نظام ، توپخانه ، مهندسی ، سواره نظام ، طب و جراحی معدن شناسی و داروسازی (و درست چند روزی بعد از عزل امیر کبیر از مقام صدارت) به تهران بازگشت و روز یکشنبه پنجم ربیع الاول ۱۲۶۸ هجری قمری یکصد تن از فرزندان شاه و شاهزادگان ، امرا ، اعیان و رجال که برای تحصیل در این مدرسه انتخاب شده بودند به همراهی میرزا محمد علی خان (وزیر خارجه) نخست به حضور ناصرالدین شاه معرفی شدند و بعد از آن به مدرسه رفتند و در همان روز مدرسه افتتاح شد و فعالیت‌های آموزشی خود را آغاز نمود .

نخستین رئیس مدرسه‌ی دارالفنون عزیزخان سردار کل بود و پس از فوت او محمدخان امیر تومان ماء مور اداره‌ی مدرسه شد و در سال ۱۲۷۴ هجری قمری ریاست مدرسه رسماً " به اعتضاد - السلطنه واگذار گردید .

مدرسه‌ی دارالفنون در ابتدا جزو تشکیلات دربار بود و رئیس آن زیر نظر مستقیم شاه انجام وظیفه می کرد و همواره یکی از شاهزادگان یا رجال عالیرتبه بر آن نظارت داشت . معلمین بانظر شاه منصوب می شدند و برای ورود محصلان جدید به مدرسه ، اجازه‌ی شاه ضروری بود .

ناصرالدین شاه یکچند توجه خاصی به دارالفنون داشت و مالیات ملائیر و تویسرکان

تحصیل کردهای خارج

تحصیل به خارج از کشور فرستاد و چهار سال بعد، پنج نفر دیگر را به خارجه اعزام داشت. در سال ۱۲۶۰ هجری قمری به موجب دستخط محمد شاه قاجار پنج نفر محصل به پاریس رفتند و مدتی بعد گروه دیگری به فرانسه اعزام شدند که در بین آنان ۴۲ نفر از فارغ التحصیلان دارالفنون نیز دیده می شدند. به تدریج بعضی از اتباع کشور نیز به هزینه خود برای تحصیل به خارج از کشور رفتند و به این ترتیب راه تحصیل در اروپا و به ویژه فرانسه به روی طبقه دانشپژوه باز شد.

در ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۲۹ قانونی راجع به اعزام سی دانشجو به اروپا به تصویب مجلس رسید که مقرر می داشت پانزده نفر برای معلمی هشت نفر برای علوم نظامی، دو نفر برای مهندسی راه و ساختمان و پنج نفر برای مدرسه حرف و صنایع و شیمی و فلاحت (کشاورزی)

از آنجا که اشاره کردیم تعدادی از دانش آموختگان کشورهای خارج به کار در دارالفنون اشتغال داشتند ممکن است این توهم برای گروهی از خوانندگان پیش آید که قبل از ایجاد مدرسه در ایران، اعزام محصل به خارج چگونه امکان پذیر بوده است. به همین جهت جادارد در این زمینه توضیح داده شود که: فکر اعزام محصل به خارجه برای فراگرفتن علوم و فنون جدید در اوایل قرن نوزدهم میلادی و در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار و امپراتوری ناپلئون شکل گرفت و بر اثر شکست های ایران از روسیه ابعاد گسترده بی پیدا کرد. در سال ۱۲۲۶ عباس میرزا (نایب السلطنه) چهار نفر را برای



دارالفنون و مقابل حوض آن صف کشیده بودند و شاهزاده علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه (که در آن زمان وزارت علوم را به عهده داشت) مشغول گفتگو با آنان بود کلمه‌ی حوض را به لهجه‌ی فرانسوی و "اوز" تلفظ کرد. اعتضاد - السلطنه از این مسئله شدیداً ناراحت شد و همانجا دستور داد پای صحافی‌اش را به چوب فلک بستند و آنقدر او را زدند تا در زیر ضربات چوب حوض را به طور صحیح تلفظ کرد و به اصطلاح معروف مثل آدم حرف زد!

می‌توانند به اروپا اعزام شوند. قانون دیگری که در اول خرداد ماه ۱۳۰۷ به تصویب مجلس رسید دولت را مکلف کرد که همه ساله عده‌ای محصل برای تحصیل در رشته‌هایی که دولت تعیین می‌کند با کنکور انتخاب و با هزینه‌ی دولت به خارج از کشور اعزام شوند و به موجب قوانین ششم تیر ۱۳۰۸ و دهم اردیبهشت ۱۳۱۱ به دولت اجازه داده شد تا ۲۵ درصد محصلین از بین کسانی که در خارج از کشور مشغول درس خواندن هستند انتخاب شوند.

بازتاب تحصیل در فرنگ



با بازگشت محصلین اعزامی به خارج، فرهنگ حرامزاده‌ای که باب طبع جامعه‌ی آن روز ایران نبود وارد کشور شد و فرنگ رفته‌ها موجد شیوع فرهنگی شدند که تا حدود زیادی نظم مستقر در جامعه را خدشه دار ساخت و در این رابطه داستان‌های زیادی ثبت گوشه و کنار کتاب‌هاست که معروف‌ترین آنها داستان چوب خوردن صحاف باشی است.

صحافی‌اشی یکی از فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی دارالفنون بود که در سال ۱۳۲۵ هجری قمری به دستور محمدشاه قاجار به فرنگ اعزام گردید و چون در فن صحافی کتاب مهارتی کسب کرده بود پس از بازگشت به ایران و عرضه هنر خود، به این صفت موصوف شد. این جوان پس از مراجعت به ایران در گفتار خود مرتباً "واژه‌های فرانسوی به کار می‌برد و فارسی را به لهجه‌ی فرانسوی ادا می‌کرد. روزی که وی به اتفاق سایر دانشجویان از فرنگ برگشته در حیاط مدرسه‌ی

سایر مدارس جدید

در سالهای سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، با وجودی که مدرسه‌ی دارالفنون به عنوان نخستین دانشگاه ایران افتتاح شد و بعدها به صورت دبیرستان درآمد، اما اقدامات آموزشی در همین حد باقی ماند و دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدائی کماکان در مکتب خانه‌ها تحصیل

دروس مدارس ابتدائی جدید عبارت بود از :
قرآن ، شرعیات ، فارسی (که به آن فوائدالادب
می گفتند) دیکته ، حساب ، نصاب (که مقدمه
زبان عربی بود) و هندسه . در کلاس های
متوسطه همین دروس به اضافی فیزیک و شیمی ،
جبر ، مثلثات ، طب ، زبان (فرانسه) و
ریاضیات تدریس می شد . ساعات اول هر روز
مختص درس قرآن بود که بعد از دعای
صبحگاهی و ورود به کلاس انجام می گرفت و بعد
از آن نوبت به تدریس سایر دروس می رسید که
باز هم بنا به تاءخر و تقدم ، عربی مقدم بر
دروس دیگر بود .

می کردند . تا اینکه از ابتدای سلطنت مظفر -
الدین شاه ، به علت آشنا شدن بیشتر مردم با
محیط فرنگستان و رواج افکار جمعی از متمولین
که ضمناً خود را جزو طبقه ی منورالفکر نیز
می دانستند به تاءسیس مدارس ابتدائی و متوسطه
مبادرت کردند و در کار ایجاد مدارس جدید به
سبک اروپائی پیشقدم شدند . از جمله ارفع -
الدوله (سفیر ایران در یکی از کشورهای
خارجی) با سرمایه شخصی اقدام به ایجاد
دبستانی با نام خود نمود که در آن عدهائی
محصل به طور شبانه روزی و رایگان آموزش
می دیدند و حتی لباس و هزینه ی خوراک آنان
نیز از سوی بانی مدرسه تاءمین می شد . میرزا
حسن رشیدیه نیز با سرمایه ی شخصی یک باب
مدرسه به نام خود در تهران تاءسیس کرد و به
دنبال ایجاد اینگونه مدارس که بنیانگذاران آنها
بعضاً از کمک های دولتی نیز برخوردار بودند ،
دولت هم یک باب مدرسه ی فلاحت (کشاورزی)
دایر نمود و وزارت خارجه نیز برای تربیت
ماءمورین سیاسی خود ، با کمک مشیرالدوله و
مؤتمن الملک مدرسه ی مخصوصی ایجاد نمود تا
کسانی که قرار بود به ماءموریت های سیاسی
خارج از کشور اعزام شوند در آن تعلیمات لازم
را ببینند .

ناصر نجمی متذکر شده است : در مدرسی که
در آن روزگارا تاءسیس شد به علت بارهائی از
عقب افتادگی ها و نبودن معلمین آموخته و
شرایط خاص اجتماعی و مقتضیات دیگر ، از
حیث برنامه ی دروس ، معلمین و کتاب خیلی
ناقص و نامتناسب می نمودند و طرز تدریس و
کتاب آنها بسیار قدیمی و کهنه بود .



بقیه از صفحه

من برای غنی تر کردن بحث و ارائه آن
بصورت علمی سعی خواهم داشت نظرات موافق
و مخالف را در نظر گیرم و کورکورانه و جاهلانه
در این رابطه اظهار نظر نکنم . مطالعه در
فهرست منابع به شما نشان خواهد داد که در
مطالعه نظرات گوناگون تا چه حد کوشا بوده ام .
البته این نکته را باید یادآور شوم که این
تحقیق و بررسی از یک مریی و فردی نسبتاً
آگاه به مسائل تربیتی است نتیجتاً آنچه را که
جنبه پزشکی و درمانی دارد از او نمی توان
منوقع بود . در این زمینه باید به اهلهش مراجعه
کرد . امیدم این است که این مقالات راهگشای
خوبی برای پدران و مادران ، معلمان و مریبان و
کلا " دوستداران خیر و صلاح انسانها باشد و
بتواند گرهی از مشکل شان را در زمینه لغزشهای
جنسی بگشاید . توفیق از خدا و او بهترین مدد
کار است .